

چند خرده روایت از «چوکان خمینی»

بچه‌های زرآباد



به درد دل آنها گوش می‌دادند و حداقل گوش شنوایی برای شنیدن مشکلات آنها با آن همه محرومیت در روستاها بودند. چراکه سادگی، خلوص، یکرنگی و همدلی اعضای جهاد سیستان و بلوچستان از جمله ویژگی‌هایی بودند که سبب شده بود تا روستاییان آنها را از جنس خودشان بدانند و با اعتماد به جهادگران به راحتی با آنها ارتباط برقرار کنند.

نه تنها در زرآباد بلکه در ابتدای تشکیل جهاد در کل استان هم خبری از حقوق به صورت رسمی به بچه‌های جهاد نبوده و تنها وجه پرداختی به صورت کمک هزینه سفر به خانه یا لباس و خوراک آن هم در ازای فاکتور بوده و دخل و خرج زندگی با پول توجیبی خودشان بوده است؛

همانند یک قرارگاه جنگی، محوطه با دیوارهای بلوکی و سیم خاردار احاطه شده بود و سه کانکس بزرگ هم در وسط محوطه قرار داشت. یک سوله بزرگ هم درست در مقابل درب ورودی بیشتر از همه به چشم می‌آمد که بالای آن، روی پارچه‌ای جمله‌ای از امام خمینی (ره) نوشته شده بود «این جوانان جهادگرند که بذلر انقلاب را در دل هر روستایی می‌کارند.» کمی پایین‌تر از آن جمله هم، در قسمت راست درب بزرگ سوله که فقط ضدزنگ به آن زده بودند، نقل قولی از شهید جواد خیابانیان نوشته شده بود که «جهاد سازندگی زرآباد پدر و مادر مردم زرآباد است.»

تیپ همه بچه‌های جهاد سازندگی تا مدت‌ها فقط یک پیراهن و شلوار معمولی، یالباس محلی و کفش کتانی ساده بود که در زمستان‌ها یک اورکت سبزرنگ هم به آن اضافه می‌شد. آنها بدون توجه به اینکه ممکن است لباسشان خاکی شود، روی زمین در کنار روستاییان می‌نشستند و

علیرضا میرشکار
نویسنده

”

آن‌ها بدون توجه به این که ممکن است لباسشان خاکی شود، روی زمین در کنار روستاییان می‌نشستند و به درد دل آن‌ها گوش می‌دادند

